



## بی‌خوابی و خواب و رؤیا در اشعار سعدی و پترارک

دکتر فاطمه عسگری<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه تهران، ایران

اشرف السادات اشرفی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۰ آذر ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ انتشار: ۱۰ خرداد ۱۳۹۹)

پدیده بی‌خوابی، یکی از مضامین شعری است که به‌عنوان یک خصیصه و سبک شعری در اشعار سعدی دارای بسامد فراوانی می‌باشد. بی‌خوابی عاشق، موضوعی است که شاعران چه در ادبیات غربی و چه در ادبیات شرقی، با محوریت آن، اشعار زیبایی سروده‌اند که حاکی از رنج و درد شبانه و اندوه شاعر از هجر و فراق یار و تداعی خاطرات معشوق می‌باشد. شاعران در این بخش، از بی‌خوابی‌های شبانه و طولانی‌بودن شب عاشق بسیار سروده‌اند. رؤیا و خواب نیز از جمله عناصر رازآلود و شگفت‌انگیزی است که معمولاً به‌دنبال پدیده بی‌خوابی، همیشه در اشعار شاعر عاشق دیده می‌شود. شاعران در خواب و رؤیا، به آرزوها و رؤیاهای دست‌نیافتنی خویش دست می‌یابند. در این مقاله نویسندگان، با مطالعه بر روی مصادیقی از دو پیکره شعری و در پی بررسی تطبیقی بین بی‌خوابی‌های شبانه و خواب و رؤیاهای این دو شاعر بزرگ، به‌دنبال تفاوت‌ها و شباهت‌ها، میان آثار ایشان می‌باشند. باتوجه به تأثیری که فرهنگ و ادبیات ملل بر روی یکدیگر دارند تعمق و بررسی در این پدیده ضروری به‌نظر می‌رسد. درانتهای تحقیقات به شباهت و تفاوت‌های موجود میان بی‌خوابی‌های عاشق و استفاده از خواب و رؤیا در اشعار این دو چهره فاخر در ادبیات غنایی شرق و غرب دست یافتیم.

واژه‌های کلیدی: سعدی، پترارک، رؤیای شبانه، بی‌خوابی، مطالعه تطبیقی.

<sup>1</sup>E-mail: fateasgari@ut.ac.ir

©(نویسنده مسؤل)

<sup>2</sup>E-mail: ashrafashrafi481@yahoo.com

## مقدمه

«رؤیای شبانه یا خواب یک پدیده روانشناختی و وابسته به فعالیت‌های ذهنی مغز در طی خواب و همچنین درک فرد از تصاویر و اصواتی است که در زندگی روزمره با آن‌ها مواجه می‌شود. دانشمندان زیادی از دیرباز به مطالعه جوانب مختلف رؤیا و خواب پرداخته‌اند، ... در حقیقت عامل خواب از دیرباز وارد ادبیات جهانی شد و تبدیل به وسیله‌ای گشت جهت بازتابی سیر روایی داستان.» (کاپوتزو ۲۰۰۹، ۹۹). شاید اولین اثر ادبی که در آن از خواب با کارکرد رؤیا استفاده شده باشد، حماسه گیلگمش است که در آن شخصیت اصلی اثر، همان گیلگمش است که از خواب و رؤیای شبانه خویش با مادر صحبت می‌کند و بلافاصله مادر سعی بر تفسیر و تعبیر خواب فرزند دارد. همچنین در میان اساطیر باستانی اسکاندیناوی به‌خصوص آثار مربوط به دوره پیش از تولد مسیح، در اثری مشهور با عنوان *ادی شاعرانه*<sup>۱</sup>، به قلم نویسنده ايسلندی، از نوری استوریسون<sup>۲</sup>، که مجموعه‌ای است منظوم از داستان‌های حماسی و سلحشورانه قرون وسطی در ايسلند و در سرزمین‌های اسکاندیناوی. خداوند بالدر<sup>۳</sup> از طریق خواب متوجه فرارسیدن مرگ خویش می‌گردد. «همچنین در انجیل عهد جدید، همسر پادشاه وقت، پونتیو پیلاتو<sup>۴</sup>، از طریق خواب به بی‌گناهی و پاکی مسیح واقف می‌گردد.» (انجیل متی ۱۹۷۴، ۱۰۲۵). در اثری جهانی به نام *ایلیاد*<sup>۵</sup>، خدای زئوس در خوابی دروغ‌آلود، آگاموننه<sup>۶</sup> را تشویق به حمله به مقر سربازان اهل ترویا می‌کند. و در قرآن در سوره یوسف نیز می‌خوانیم که: فرعون خوابی می‌بیند و یوسف به تعبیر آن می‌پردازد. تعبیری که یوسف از آن خواب می‌کند، باعث آگاهی مردم از آینده می‌شود و تدابیر به‌جا و شایسته ایشان، مردم را از قحطی و گرسنگی نجات می‌دهد (سوره یوسف ۳۶). یا همچنین داستان‌های دیگری از خواب‌های یوسف که در آیه‌ی ۴ و ۴۶ سوره یوسف به آن اشاره شده‌است.

برخلاف پترارک، شعرای جبهه ادبی پترارکیسم<sup>۷</sup>، که در قرن پانزدهم میلادی قسمت اعظمی از اروپای غربی را در بر گرفته بودند، از عامل «خواب» در سیر روایی اشعار عاشقانه خویش بیشتر به‌عنوان وسیله‌ای جهت برآوردن آرزوها و تمناهای جسمی و امیال جنسی خویش در قبال معشوق بهره جستند.

<sup>1</sup> Poetic Edda

<sup>2</sup> Snorri Sturison

<sup>3</sup> Baldr

<sup>4</sup> Ponzio Pilato

<sup>5</sup> Iliade

<sup>6</sup> Agamennone

<sup>7</sup> Petrarchismo

اما در اشعار فرانچسکو پترارک خواهیم دید که بانوی محبوب بیشتر نقش یک رؤیا را ایفا می‌کند علاوه بر اینکه به نوعی پیام‌رسان فضائل اخلاقی برای مرد عاشق مبدل می‌گردد. یار در ابیات این شاعر واسطه‌ای است منتخب خداوند، جهت انتقال پیام‌های او به عاشق. در آن دسته از اشعاری از سرودنامه که بانوی محبوب یا همان «لئورا»<sup>۱</sup> هنوز در قید حیات است هیچ‌گاه شاعر در خواب‌های خویش زبان به توصیف زیبایی‌های جسمی و روحانی یار به کار نمی‌بندد؛ بلکه همواره تصویری مبهم و ناواضح از او به خواننده القاء می‌کند. در خیلی از اشعار بخش اول سرودنامه، تضاد بین واژگانی چون «شب و روز» و «روشن و تاریک» به وفور یافت می‌شود: شب به لطف دیدن یار در خواب، روشن می‌گردد در حالیکه روز به دلیل فقدان او رو به تاریکی می‌گذارد. بی‌خوابی و خواب و رؤیا از عناصر پرمز و رازی است که در اشعار شاعران کلاسیک، در هر ژانر ادبی در ادب پارسی دارای سابقه‌ای طولانی می‌باشد و به‌عنوان یک کهن‌الگو مورد استفاده شاعران قرار گرفته‌است. این موضوع، نه تنها شاعران غربی را شگفت‌زده کرده، بلکه آن‌ها را به تقلید از آن واداشته‌است. اگرچه استفاده از عناصر ماورایی، خواب و رؤیا در داستان‌ها و ادبیات پارسی به‌کرات در قرون گذشته در آثار بزرگان دیده شده‌است و یک فضای رازآلود و شگفت‌انگیز را برای خواننده به‌وجود آورده ولی در غرب، بزرگانی مانند ارسطو به‌کاربردن این‌گونه عناصر را مذموم می‌شمارند. «همانطور که خود ارسطو، علی‌رغم تحسین هومر در حماسه و سوفوکل در تراژدی، هرگاه که آن‌ها از عناصر ماورایی بهره می‌گیرند به آن خرده می‌گیرد.» (نجفی، دلاوری مقدم ۱۳۹۷، ۹). در آثار کلاسیک مربوط به ادب پارسی، می‌توان اشعار بزرگانی مانند انوری، خاقانی، مسعود سعد، سنایی، عراقی، منوچهری و... را با این‌گونه مضامین و با بسامدهای متفاوت و انگیزه‌های مختلف یافت.

گزارش خواب، چه در اشعار شاعران کلاسیک و چه در اشعار شاعران معاصر، همه در جهت ایجاد شوق و امید و وصل بوده‌است. که از سویی امید، برای رسیدن به آرزوها و خواست‌ها و شاید ترس، بسیار قابل بررسی می‌باشد. خواب و رؤیا از وقایع ماورایی و عناصری است که از قرن چهارم تا قرن دهم، نقش مهمی را در پویایی و پیشبرد داستان‌ها در همه گونه‌های شعری داشته و جذابیت بیشتری به داستان‌ها داده‌است. و از پرتکرارترین موضوع‌ها می‌باشد. این خواب‌ها به صورت‌های گوناگون رخ

<sup>۱</sup> Laura

<sup>۲</sup> لازم به توضیح است که در سرودنامه شاعر ایتالیایی، بانوی محبوب به دو شکل معرفی شده است: در نیمه اول این اثر او زنده است و در نیمه دوم اثر محبوب شاعر مرگ را تجربه کرده است و روح او در خیال و خواب شاعر به ملاقات شاعر عاشق می‌آید.

می‌دهد: خوابی که آینده را روشن می‌کند، هدایت‌گر و آرامش‌دهنده است، گره‌گشایی، الهام و وصال یار در آن قرار دارد و یا درکل، مسیر زندگی قهرمان داستان را تغییر می‌دهد. «و ... در شاهنامه فردوسی، گره داستان‌های کشمکش رستم و اسفندیار به‌دست غیبی سیمرغ گشوده می‌شود و یا در داستان منوچهر و سام، سام فرزند خویش، زال را به‌دلیل سپیدی موهایش در کوه‌ها رها می‌کند. زال به‌کمک سیمرغ بزرگ می‌شود و در نقطه گره‌گشایی داستان، سام خوابی را می‌بیند و این‌گونه فرزندش را بازمی‌یابد. از این‌گونه خواب‌ها، که الهام‌بخش قهرمانان داستان‌های شاهنامه می‌باشد، زیاد است.» (گلی، رجبی ۱۳۸۹، ۴-۱۰).

«و یا در قرن پنجم، در کتاب تاریخ بیهقی، داستان افشین و بودلف و همچنین در تحول شیخ صنعان و دختر ترسا، در منطق‌الطیر عطار، داستان با یک خواب آغاز می‌شود و یا در خمسه نظامی، در داستان خسرو و شیرین، آنچه که هدایت‌گر داستان است و خواننده را به جلو هدایت می‌کند، خوابی است که خسرو در آن جد خود را می‌بیند. در قرن هفتم، در داستان پیرچنگی از دفتر اول مثنوی مولوی، دو بار به عنصر مکاشفه و خواب برخورد می‌کنیم. در خواب به عمر خلیفه الهام می‌شود که به سراغ پیر چنگی برود و ادامه داستان... یا در داستان موسی و فرعون، خواب فرعون داستان را دچار یک هیجان و تلاطم می‌کند و باعث ایجاد حوادث و اتفاق‌های جدید در داستان می‌شود. یا در قرن نهم، در هفت اورنگ جامی و در داستان یوسف و زلیخا، زلیخا قبل از دیدن یوسف، او را در خواب می‌بیند و این خواب‌ها بعداً اینکه زلیخا یوسف را ملاقات می‌کند نیز تکرار می‌شود.» (نجفی، دلاوری‌مقدم ۱۳۹۷، ۲-۷).

بنابراین با یادآوری این چند مورد به‌خوبی آشکار است که گذشتگان چه در غرب و چه در شرق، با هر دین و مسلکی و در تمام ادوار، اهمیت زیادی برای خواب‌ها و تعبیر آن‌ها قائل بودند و خواب‌ها، تأثیر چشمگیری در روند زندگی و اندیشه‌های ایشان داشته‌است. البته خواب‌هایی که شامل رؤیاهای عاشق از برای معشوق باشد، کاملاً فاقد ارزش و اعتبار بودند چرا که ناشی از میل و نیاز به شب‌بیداری و شب‌زنده‌داری‌های عاشق دلخسته‌ای بود که در فراق یار، به تصور وی دل خوش می‌کرد و خواب‌ها، ناشی از افکار شهوانی برشمرده می‌شدند، لذا این‌گونه خواب‌ها فاقد هرگونه اعتبار بود. «حتی در جامعه مردسالار زمانه اعتقاد براین بود که این دسته از خواب‌ها ناشی از ضعف قوای ذهنی و اصولاً چیزی مربوط به دنیای حقیر و سخیف زنانه باشد. چنین گمانی در هرئودیس<sup>۱</sup> اثر شاعر باستان اُویدیو<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Heroides

<sup>۲</sup> Ovidio

به‌خوبی آشکار است. بعدها با ظهور مسیحیت، خواب‌های عاشق در فراق معشوق کم‌کم در آثار ادبی رنگ باخت چراکه در نظر بزرگان کلیسا چنین دسته خواب‌هایی پلید و گناه‌آلود بودند و «تجسم زن‌ها در این دسته خواب‌ها - در نظر آگوستین مقدس - مرد را از راه راست و نیل به درگاه خدا باز می‌دارد.» (بتتینی ۲۰۰۰، ۳۷۹-۳۷۶).

استفاده از عناصر ماورایی در ادب پارسی از جمله ویژگی‌هایی است که در شعر معاصر به‌دلیل تقلید از سبک غربی کمتر از آن استفاده می‌شود؛ درحالی‌که در ادبیات کلاسیک، سروده‌های اکثر شاعران از این مضمون برخوردار بوده و از ویژگی‌های خاص ادبیات پارسی می‌باشد.

#### پیشینه تحقیق

حال در این مقاله با مروری بر خواب و بی‌خوابی‌های شاعرانه در *سرودنامه*<sup>۱</sup>، یکی از آثار شاعر برجسته ایتالیایی، پدر اومانسیم<sup>۲</sup> غرب، فرانچسکو پترارک<sup>۳</sup>، به تحلیل و بررسی تطابقی این موضوع با غزلیات سعدی می‌پردازیم. در مطالعه جامعی بر دو اثر نامبرده، نویسندگان مقاله به تشابه ظاهری در استفاده از عامل «خواب» واقف شدند و آنچه که در این مقاله خواننده خواهد شد کنکاشی است در معنا و ذات عنصر خواب که دو شاعر به‌کار بسته‌اند.

همگان نیک می‌دانند که در باب غزلیات سعدی و مضامین به‌کار برده شده در اشعار او، مقالات و کتب بسیاری نوشته شده‌است. احمد سنچولی مقاله‌ای درمورد «سعدی، شب و بی‌خوابی» نوشته‌است که موتیف بی‌خوابی را در شعر شاعران کلاسیک قبل از سعدی تا عصر سعدی مورد تحقیق و پژوهش قرار داده‌است. شمیسا نیز در کتاب «سبک‌شناسی» در غزل، اشاره‌ای به این موضوع داشته‌است. امیر نجفی و علی دلاوری مقدم مقاله‌ای باعنوان «کارکرد خواب و رؤیا در ادبیات کهن» نوشته‌اند و خواب و رؤیا را از قرن چهارم تا قرن دهم بررسی کرده‌اند. اما در مورد پترارک، شب و بی‌خوابی و یا خواب و رؤیا در سونت‌های او مقاله‌ای نوشته نشده‌است و بررسی بین غزلیات سعدی و سونت‌های پترارک باتکیه بر این موضوع نیز، تاکنون صورت نگرفته‌است.

آشنایی با مضمون‌های به‌کاررفته در اشعار غربیان، از جمله خواب و بی‌خوابی، و شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌ها و نگاه آنان به این موضوع، در جهت ارتقاء ادب پارسی، ضرورت تحقیق را بیشتر به اثبات می‌رساند. تحقیق و بررسی در این مقاله به صورت توصیفی و تحلیلی، با استفاده از امکانات کتابخانه‌ای، با جمع‌آوری یادداشت‌ها، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل با رویکرد تطبیقی می‌باشد.

<sup>1</sup> *Il Canzoniere*

<sup>2</sup> *Umanesimo*

<sup>3</sup> Francesco Petrarca (1304-1374)

## بحث و بررسی

بی‌خوابی عاشق از جمله مضامین قابل توجه است که با بسامدهای متفاوت در اشعار بیشتر شاعران کلاسیک دیده می‌شود. همه آن‌ها از شب‌های طولانی خسته شده‌اند و انتظار صبح را می‌کشند. این موضوع نه تنها در اشعار شاعران قبل از سعدی بسیار با اهمیت بوده است که شاعران پس از او نیز در این مورد بسیار سروده‌اند.

از مضامین به‌کاررفته در اشعار سعدی که نسبت به شاعران کلاسیک قبل از وی بسامد بالایی دارد، بی‌خوابی، و دیگری خواب عاشق است. سعدی در جایگاه شاعری که مضمون‌یابی برای او یک ویژگی سبکی خاص است؛ توانسته از دل هر مضمونی، ده‌ها تصویر بیرون بکشد و در جلوی چشم خواننده به نمایش بگذارد. از این مضمون‌ها، بی‌خوابی شاعر عاشق و خواب و رؤیاست که می‌بینیم هر بار سعدی در قابی مجزا این موضوع‌ها را به تصویر می‌کشد. یک‌بار او را در حالیکه معشوق را در آغوش کشیده می‌بینیم، در جاهای دیگر او را در حال اشک ریختن تا صبح، بی‌خوابی، شبگردی و گفتگوی با ماه و پروین و یا درددل با نسیم، و یا در حال انتظار می‌بینیم و...

یک امشب که در آغوش شاهد شکرم گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

(سعدی ۱۳۶۷، ۵۶۷)

همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت و آنچه در خواب نشد، چشم من و پروین است

(سعدی ۱۳۶۷، ۱۳۴)

دوش بی روی تو آتش به سرم بر می‌شد و آبی از دیده می‌آمد که زمین تر می‌شد

(سعدی ۱۳۶۷، ۳۱۳)

امشب مگر به وقت نمی‌خواند این خروس عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس

(سعدی ۱۳۶۷، ۴۶۶)

هر قاب تصویر سعدی، صحنه‌ای متفاوت با دیگری دارد. (سعدی ۱۳۶۷، ۳ / ۹۲ / ۷۵۹ / ۲۴ / ۸)

۱۸۹). پترارک نیز در فراق یار، شب‌های تنهایی و وحشت را به‌سختی می‌گذراند. وجه مشترک سروده‌های هر دو شاعر سوز و گداز و غمی است که از دوری و هجران یار دیده می‌شود. خواب نیز از عناصری است که در سروده‌های سعدی و پترارک با تعابیر مختلفی مورد توجه واقع شده است.

## بی‌خوابی‌های شاعر

سعدی، شاعر عاشق‌پیشه، او که تا قبل از عاشقی در خواب سنگین غفلت و بی‌خبری به‌سر می‌برد و در وادی دیگری بود حال که در کمند گیسوی یار اسیر گشته، خواب و خوراک خویش را از دست داده است. شب تا صبح را به شبگردی و شب‌زنده‌داری می‌گذراند و در آخر باز جایی بهتر از آغوش یار

نمی‌بیند. برای سعدی شب‌های فراق، شب درازی است مانند شب یلدا:

شب فراق نداند که تا سحر چندست      مگر کسی که به زندان عشق در بندست

(سعدی ۱۳۶۷، ۹۲)

فقط حال زار سعدی را کسی می‌فهمد که عاشق شده‌است. تنها محرم اسرار وی سحر است و ستاره‌ها و پروین. او تا صبح به درد دل مشغول است، از هجر و دوری یار سخن می‌گوید و انتظار می‌کشد که این شب طولانی به صبح برسد. سعدی خویش را مانند شمعی می‌داند که در حال سوز و گداز است و هیچ کس حال او را درک نمی‌کند:

شب‌ها من و شمع می‌گدازیم      این ست که سوز من نهانست

(سعدی ۱۳۶۷، ۱۲۴)

بی‌خوابی عاشق نه تنها امری است که در اشعار شاعر شرقی ملاحظه می‌شود، بلکه در آثار شاعر غربی نیز به وفور دیده می‌شود. در اشعار پترارک وقتی که شاعر ایتالیایی مبتلا به بی‌خوابی است، به یاد رنج‌هایی که کشیده می‌افتد و نیک می‌داند که یارای بهبود یافتن از رنج شیرینش را ندارد و از سپری شدن عمر خویش افسوس می‌خورد و این‌گونه می‌گوید:

من بیدار نشسته‌ام، می‌اندیشم، می‌سوزم و می‌گریم... (سونت ۱۶۴)

سعدی ۶۹۶ غزل دارد که ۶۳۷ غزل او دارای جنبه‌ی غنایی می‌باشد و بر احوال عاشقانه است و مضمون ۵۹ غزل دیگر او پند و اندرز می‌باشد که در پایان غزلیات وی به صورت بخشی مجزا به چاپ رسیده‌است. «بن‌مایه شب و بیداری و بی‌خوابی در مجموع غزلیات وی (تعلیمی و غنایی) ۲۰۶ بار انعکاس یافته‌است که ۲۹/۵۹ درصد غزل‌های وی را شامل می‌شود و البته در ۵۹ غزلی که مشتمل بر پند و اندرز است ۱۶ بار به مسئله شب و بیداری اشاره شده که ۲/۲۹ درصد غزل‌های او را شامل می‌شود.» (سنچولی ۱۳۹۲، ۸). شاعر بی‌خواب، شب درازی را پیش رو دارد. او شب طولانی خویش را به یاد دوست سحر می‌کند. تکرار بی‌خوابی‌های سعدی در انواع غزلیات او در اشعار غنایی، ۱۹۰ بار و در اشعار تعلیمی، حدود ۱۶ بار آمده‌است. شب‌گردی‌ها و بی‌خوابی‌های سعدی از فراق و گاهی با وصال او بر کمتر کسی پوشیده‌است. زیبایی و شیطنت‌های معشوق، آرام و قرار از عاشق می‌گیرد و دل او را پر از آشوب و غوغا می‌کند و خواب و آرامش شبانه را از وی می‌ستاند:

گویی دو چشم جادوی عابد فریب او      بر چشم من به سحر بستند خواب را

(سعدی ۱۳۷۲، ۱۶)

پترارک در سروده‌هایش، علت بی‌خوابی‌های خویش را چنین بیان می‌کند:  
و آن که نابودی‌ام را موجب گشته، پیوسته برای آزرده‌ام، در ذهنم حضور دارد.

جنگ و ستیز همانا حالت معمول من است و من سراپا خشم و رنجم!  
 یگانه آسایشم، همانا اندیشه بانویم است و بس (قسمتی از سونت ۱۶۴).  
 این سوز و گداز و بی‌خوابی‌ها در سونت ۶۲، ۷۴، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۶۴، ۲۱۶، ۲۵۵، ۲۹۱ و ... دیده می‌شود. پترارک در سروده ۲۱۶ یکی دیگر از دلایل گریه‌های شبانه‌اش را چنین توجیه می‌کند:

«بیشتر برای خطاهای بانویم می‌گیرم تا برای رنج‌های وجودم...!  
 زیرا که شفقتی زنده، و کمکی که همانا در ایمانم می‌جویم،  
 شاهد سوختن من در میان آتش است، بی‌آن که به یاری‌ام برخیزد!»

#### خواب‌های شاعر

اشعار سعدی و پترارک در این مضمون به دو بخش تقسیم شده‌است: بخشی که در مورد بی‌خوابی هر دو شاعر است و بخشی که به خواب می‌پردازد در بخش بی‌خوابی، شاعر از رنج و اندوه و یادآوری خاطرات معشوق و هجر و فراق می‌گوید و خواب از چشمان او گریزان است و اعتراف می‌کند که شب‌ها با رنج و گریه‌ام، دوبرابر به‌طول می‌انجامد، و بامداد، ساعت خوش‌تری برای من است و در بخش خواب و رؤیا با اشعار شیرین و دلچسب شاعر مواجه می‌شویم. فروید به مسئله خواب و رؤیا به‌عنوان بخشی از زندگی انسان اهمیت خاصی داده و در تحلیل و واکاوی چنین نظری دارد و می‌گوید: «رؤیا پدیده‌ای روانی است به‌تمام معنی کلمه، و آن نیست مگر به‌حقیقت پیوستن خواست‌ها و آرزوها.» (کمیلی ۱۳۹۲، ۹۸). شاعر در این بخش به آرزوهای خود می‌رسد و حتی وصال یار را می‌بیند. بعدازاین همه ناله‌های شبانه سعدی، سخن‌گفتن او از خواب شیرین شبانه، تعجب و بهت خواننده را برمی‌انگیزد. خواب و رؤیا از مضمون‌های شعری است که بسیار شگفت‌انگیز و قابل‌بررسی است. «از دیدگاه ابن‌سینا، قوه متخیله در خواب به عالم قدس متصل می‌شود و از طریق حس مشترک به کشف و الهام نایل می‌گردد.» (حداد، ناجی اصفهانی ۱۳۹۴، ۱). در رؤیا، سهولت به‌دست‌آوردن هر چیزی، خارج از قانون و واقعیت است. توانایی‌های فرد برخلاف توانایی‌های او در بیداری بی‌حد و مرز است. او در عالم خواب می‌تواند تمامی مرزهای معمولی را پشت سر بگذارد. پس در ورای این عقل آگاه، عقلی وجود دارد بسیار وسیع و اندیشمند. بعضی از روانشناسان و بزرگان مکاتب ادبی چون آندره برتون، برای دنیای خواب ارزشی برابر با دنیای بیداری و واقعیت قائلند. «تجاریبی که در عالم خواب به عمل آمده نشان‌دهنده‌است که فعالیت مغزی انسان، از حالت بیداری بسیار فراتر می‌رود. چه خواب طبیعی و چه خواب مصنوعی، اندیشه ادامه می‌یابد.» (سیدحسینی ۱۳۷۶، ۸۳۷).

نکته دیگر، این که در غزلیات سعدی و پترارک، شاهد دو مقوله متضاد در این باب هستیم: یکی مذمت و نکوهش خواب عاشق و دیگر حسن خواب و ترجیح آن بر بیداری. خواب‌ها که زمان دیدار و



وصال عاشق با معشوق است و دیدار دوستان می‌باشد. خواب‌ها همیشه نقش مهمی در ایجاد ترس، امید و ناامیدی، شوق و پیام شادی و خبر از حوادث آینده در خود دارند. در اشعار حافظ و سعدی نیز اگرچه، اشعار از گونه داستانی نیست ولی می‌بینیم که شاعران مذکور در خواب به وصال یار می‌رسند. دوگانگی و تضاد در سونت‌های پترارک نیز به چشم می‌خورد. اگرچه بخشی از اشعار او صرفاً در مورد بی‌خوابی‌های شبانه است ولی بخش‌های دیگری، مخصوصاً در اواخر سونت‌های شاعر، به خواب‌ها و رؤیاهایی اشاره می‌شود که شاعر در آن، با معشوق خود، پس از مرگ وی، دیدار می‌کند. خواب در اشعار پترارک از طریق طرح وجود ماهیت بانوی محبوب، نقش نوعی رؤیای مستدام را ولو کوتاه در کل سرودنامه به خود می‌گیرد. در این نوع رؤیا فاصله میان آنچه که واقعیت دارد و آنچه که ماحصل تخیلات و تصورات شاعر است بسیار کم است: «خواب<sup>۱</sup> فقط یک رؤیای شبانه نیست، بلکه به نوعی «بیان رؤیا و تمنای ذهن و جان»<sup>۲</sup> است. و بدین سان فعل «رؤیا دیدن»<sup>۳</sup> می‌تواند همچنین به معنای «دیدن در خواب»<sup>۴</sup> باشد هم به معنای «نشانه‌ایی از تخیلات و محصول تصورات فردی»<sup>۵</sup> (گلاتینی ۱۹۸۶: ۵۷-۵۳). خواهیم دید که رؤیا و خواب در اشعار پترارک از «دیدن» فراتر رفته و به نوعی تخیل و تصور تبدیل می‌شود که به بهره‌مند شدن از حضور فرد محبوب کمک می‌کند، که البته چه‌بسا همین حضور متصور محبوب، در ذهن شاعر به جای اینکه باعث شعف روح او باشد، به سرچشمه درد و حزن زیادی برای تبدیل شود. در اشعار فرانچسکو پترارک خواب و رؤیا، به‌خصوص در رابطه با زندگی و عشق زمینی، در اکثر مواقع به معنای چیزی است با ماهیتی گذرا و دست‌نیافتنی؛ مثلاً این گفتار دو مصرع آخر سونت آغازین سرودنامه است:

*e'l conoscer chiaramente / che quanto piace al mondo è breve sogno*

(و به‌خوبی دانستم/ که هرآنچه که خوشایند دنیاست همانا رؤیایی گذراست).

علاوه بر این معنی، رؤیا همچنین وسیله‌ای است که از طریق آن لئورا - معشوق - خود را به شاعر/عاشق نمایان می‌سازد. البته باید در نظر داشت که رؤیا و خواب در اشعار مربوط به زمانی که لئورا در قید حیات است با اشعار مربوط به زمانی که او از دنیا رفته است، عملکردی متفاوت باهم دارند، چرا که اصولاً تفاوتی اساسی موجود است میان زنی که زنده واقعی است و زنی که به شکل روح

<sup>1</sup> Vision nocturne

<sup>2</sup> L'expression de l'illusion

<sup>3</sup> songer

<sup>4</sup> Voir en rêve

<sup>5</sup> Symbol d'illusion

<sup>6</sup> Visio

بر شاعر حاضر می‌گردد. در اشعار دسته اول لئورا محزون و مغموم و با چشمانی دوخته به زمین دیده می‌شود؛ هرچند که هنوز زنده است، و در اشعار دسته دوم شاعر او را در خواب بسیار مهربان و شیرین‌طوار و رؤوف می‌یابد هرچند که دیگر به‌واقع او در قید حیات نیست. شاعر تنها از طریق خواب و رؤیا تمنای دیدار وی را دارد. لئورا در این دسته اشعار وقتی در خواب بر شاعر حاضر می‌گردد، فقط حامل بشارت و پیام‌های اخلاقی و دعوت به خویش‌داری است. طه ندا با گفتن این جملات که: «دلایل زیادی برای این مسأله وجود دارد، از جمله اینکه این نوع داستان‌ها عنصر خیال را در خوانندگان اروپایی برمی‌انگیزد. آن‌ها را به فضای شگفت‌انگیزی که در آن ابهام و شگفتی به هم درآمیخته، می‌برد و یک گونه خاص ادبی را که بیش از این اروپایی‌ها با آن آشنایی نداشتند به آن‌ها عرضه می‌دارد.» (ندا ۱۳۸۰، ۲۰۹)، قصد دارد بگوید اگرچه اشخاصی مانند ارسطو به‌کارگیری این عناصر را نمی‌پسندیدند؛ ولی ادبیات غربی از بودن چنین مضمون‌هایی در ادبیات فارسی نه تنها شگفت‌زده شده‌است بلکه تحت تأثیر آن قرار گرفته و این عناصر را در آثار خود به‌کار برده‌است. «علی‌رغم هشدارهای پی‌درپی ارسطو در فن شعر، مبنی بر بی‌ارزش بودن این شگرد داستانی، داستان‌های ادبیات فارسی مشحون از آن است.» (نجفی، دلاوری مقدم ۱۳۹۷، ۹). توجه به خواب و رؤیا به‌عنوان بخش مهمی از زندگی انسان که متصل به دنیای بیداری است برای شاعری که امکان وصال یار را در دنیای «واقعیت» ندارد، طبیعی می‌باشد. «... حکایت می‌کنند که سن پل رو، هر روز وقتی که می‌خواهید، دم در خانه‌اش نوشته‌ای می‌آویخت به این مضمون: "شاعر مشغول کار است!"» (سیدحسینی ۱۳۷۶، ۹۲۰). نوشته این شاعر و فیلسوف بزرگ، از اعتقاد او به خواب به‌عنوان قسمت مهمی از زندگی که قابل توجه و با اهمیت است، پرده برمی‌دارد که نباید به آن بی‌توجهی نشان داد. پترارک نیز در خواب و رؤیا، موفق به زیارت بانویش می‌گردد، رؤیاهای او بسیار کوتاه است و او از این جهت خیلی شاکي و گله‌مند است (سونت ۲۸۴). در بعضی اوقات، خواب برای سعدی و پترارک بسیار شیرین و دلچسب بوده‌است، اگرچه در بیداری از غم و فراق ناله سر می‌دهند، ولی چون قسمت بزرگی از آرزوها و رؤیاهای انسان‌ها در بیداری حاصل نمی‌شوند و به حقیقت نمی‌پیوندند- در عالم خواب و رؤیاست که بدون هیچ مانعی به واقعیت نزدیک شده و یا به حقیقت می‌پیوندند- برای همین موضوع است که خواب را بر بیداری ترجیح می‌دهند. سعدی اگر در بیداری در فراق معشوق می‌سوزد، وقتی که خواب قدم بر چشمان اشک‌بار او می‌گذارد به وصال یار رسیده و او را تنگ در آغوش می‌کشد و بسی امیدوارست که بتواند به رؤیاهای دست‌نیافتۀ خویش در عالم خواب برسد.

<sup>1</sup> فیلسوف و شاعر سمبولیست فرانسوی (۱۸۶۱-۱۹۴۰) Saint Pol Roux

*خواب و رؤیا در بخش اول سرودنامه پترارک*

در سونت شماره ۱۳۳ «لئورا در خوابی بر شاعر حاضر می‌گردد. همانطور که شاعر می‌گوید در «رؤیایی در وقت سحر» (بودل ۱۹۷۵، ۳۸). اصولاً در زمانی که بنا به عقیده گذشتگان زمان رؤیای صادقانه یا همان دیدنِ نسبیِ واقعیت است، شاعر بانوی محبوب را می‌بیند. لئورا در این رؤیا به فرانچسکو این اطمینان را می‌دهد که هنوز زنده است اما هرچند که در مصراع نهم این سونت «چهره‌اش به زردی گرائیده» و به‌خوبی از بیماری که منجر به مرگ وی می‌شود خبر می‌آورد. شاعر البته در سونت شماره ۳۱ ترس خود را از این حادثه قریب الوقوع ابراز می‌دارد و از قید «هنوز» که از زبان لئورا تلفظ می‌شود شاعر این را استنباط می‌کند که «او هنوز زنده است اما مرگش در راه است» و بدین‌سان در خواب واقع در سونت ۳۱، به‌نوعی با پیش‌بینی مرگ بانوی محبوب مواجه هستیم. در همین خواب حاملِ خبر شوم، شاعر به‌توصیف زمان و مکان دریافت این خبر می‌پردازد: «زمانی که پیرزن خمیده پابرنه/ جهت از سرگرفتن کار روزانه بیدار شده بود/ و زغال را جهت گرم کردن خانه محقر خویش بار گذاشته بود»

(levata era a filar la vecchierella/discinta e scalza e desto avea 'l carbone)

و بادقت در معنی این مصراع‌های پنجم و ششم و سونت ۳۱ به‌خوبی متوجه می‌شویم که رؤیا یا خواب در ساعات اولیه صبح واقع شده است. در سونت «عادت داشت در خواب دل‌داری‌ام دهد»<sup>۲</sup> بیش از آنکه بتوان از «خواب» سخن به‌میان‌آورد می‌بایست از نوعی تصور و تخیل آمیخته با واقعیت آحرف زد. در سونت بعدی، شاعر اشاره مستقیم دارد به «تصویری محزون و ترسناک»<sup>۴</sup> از سونت قبلی؛ در این نوع خیال و تصویر، افعال به‌کار برده شده همگی به زمان حال ساده اخباری هستند و گویای پیش‌بینی مرگ لئورا می‌باشند. در همین سونت شاعر در خوابش از «زنی مهربان و جوان»<sup>۵</sup> نام می‌برد که پریشان حال و رنگ‌پریده است.

در سونت شماره ۱۹۰ که متعلق به همین قسمت اول سرودنامه است، شاعر از حضور صبحگاهانه معشوق به‌شکل «ماده گوزنی سفید بر روی چمن‌های نمناک صبحگاهی»<sup>۶</sup> صحبت می‌کند و «این گوزن

<sup>۱</sup> Già fiammeggiava l'amorosa stella

<sup>۲</sup> solea lontana in sonno consolarme

<sup>۳</sup> Visione

<sup>۴</sup> misera e horribil visione

<sup>۵</sup> donna pietosa e di novella etate

<sup>۶</sup> una candida cerva sopra l'erba

سفید و تیزی نمایان همان بانوی محبوب است که دست‌یافتنی نیست و فقط در رؤیا می‌توان از حضورش بهره برد» (بودل ۱۹۷۵، ۳۸). این گوزن درست در همان مکانی که شاعر اولین بار لئورا را ملاقات کرده‌است ظاهر می‌شود و به‌هنگام ظهر (در مصراع ۱۲ از سونت ۱۹۰) ناپدید می‌گردد: اشاره به مرگ زن محبوب در میانسالی یا همان در «ظهر زندگانی». این زمان می‌تواند همچنین همان زمانی از روز باشد که طبق نظر بتارینی خواب بر چشمان شاعر سنگینی می‌کند و او برای لحظه‌ای در خلسه‌ای از آگاهی بیداری فرو می‌شود.» (بتارینی ۱۹۹۷، ۵۶۲). تصویر این ماده گوزن در خواب فقط مختص اشعار پترارک نیست و ریشه در سنت ادبی و شعری قرون وسطی دارد. در سونت ۲۸۴ پترارک کوتاه‌بودن ملاقات‌های لئورا در خواب را یادآور می‌شود: «اینقدر کوتاه است زمان و اینقدر زودگذر اندیشه به او»<sup>۱</sup> و همین امر زخمی است بر روح خسته او و آتشی بر قلب سوخته‌اش. (اشاره به مصراع ۱۳)

سعدی نیز به‌مانند شاعر ایتالیایی از کوتاهی رؤیاها گله می‌کند و برای همین است که شنیدن صدای خروس که خبر از فرارسیدن صبح دارد، او را آزار می‌دهد. اکثر خواب‌های سعدی، خواب‌هایی است که او هم در بیداری و هم در خواب به وصال یار رسیده و تنها یک مورد از خواب‌های او احتیاج به تعبیر داشته که در آن گیسوان مشکی یار را دیده‌است، که خود تعبیر به پریشانی می‌کند (سعدی ۱۳۷۲، ۶۸۴). بسامد واژه خواب در اشعار سعدی، ۹۰ بار است که مربوط به خواب معشوق و خواب عاشق هر دو است. واژه‌هایی که مربوط به خواب‌دیدن عاشق می‌باشد بسیار کم و انگشت‌شمار است. اما همان‌مقدار نیز وصال را در خود جای داده‌است. لئورا معشوق محبوب پترارک در خواب و رؤیا به دیدار او می‌آید. لئورا در نقش مادری مهربان و با همسری دلسوز و دست‌نیافتنی بر بالین وی حاضر شده و موجبات شادی و آرامش او را فراهم می‌آورد. (اشاره به سونت ۲۸۲):

هم چون بانوی خانه، با غرور به سرای خویش گام می‌نهد،  
هم چنان که هر اندیشه اندوهباری را با سیمای آرامش،  
از درون قلب تاریک و سنگین از دردم بیرون می‌راند

و شاعر عاشق ضمن سپاس از بانویش بسیار خوشحال و مسرور از دیدن یار می‌گردد. ملاقات شاعر با معشوق، به‌مثابه دیدار با خداست (سونت ۱۹۱) این موج و نوسانات که مملو از امید و ناامیدی است در سروده‌های هر دو شاعر دیده می‌شود. در شب‌زنده‌داری‌های شاعر، ناامیدی بر او مستولی می‌شود و غم و اندوه سراسر وجود او را می‌گیرد و در رؤیاها که معشوق به دیدار عاشق می‌آید صلح

<sup>1</sup> Si breve è il tempo e 'l penser sì veloce

و آرامش بر فضا حاکم می‌شود و هیچ‌کدام از موانع زمان بیداری، مزاحم رسیدن وی به معشوق نمی‌شود. طبق گفته‌ی یونگ که می‌گوید: «خواب و رؤیاهایی که بر انسان در هنگام خوابیدن عارض می‌شود، ارتباط مستقیمی با شخصیت وی دارد.» (یونگ ۱۳۷۷، ۱۳). رؤیاهای سعدی و پترارک در خواب همه مربوط به یار یا همان محبوب ایشان می‌باشد.

#### خواب و رؤیا در اشعار قسمت دوم سرودنامه

«معشوق در سونتهای مربوط به زمان بعد از مرگ لئورا، چهره‌ای بسیار مهربان و دلسوز دارد. دلواپس و نگران حال عاشق است و افکار و احساساتش را واضح‌تر و آشکارا بیان می‌کند» (رومانی ۱۹۰۵، ۳). در این بخش از سرودنامه لئورایی که در خواب دیده می‌شود دیگر چهره‌ای ماتم‌زده و ماهیتی محزون ندارد و رها از غبار اندوه مرگ، سرزنده، شاداب و مملو از انرژی می‌نماید. مصداق این دگردیسی را می‌توان در سونت ۱۳۰۲ یافت که در آن به‌جای آنکه طبق معمول لئورا در خواب بر شاعر ظاهر گردد، این خود شاعر است که با کمک قوه تخیل و افکار خویش -مانند آنکه با چشمان باز خواب می‌بیند- به سومین دایره از آسمان امپیره او<sup>۱</sup>-که طبق تئولوژی کلیسای کاتولیک در قرون وسطی جایگاه ارواح رستگار در نزد خداوند است- می‌رسد و در آنجا روح لئورا را که طبق مصراع چهارم از این سونت «زیباتر شده است و همچنین با غرور کمتر»<sup>۲</sup> ملاقات می‌کند. لئورا چنان تغییر کرده که حتی دستان شاعر/عاشق را به‌دست می‌گیرد و مهربانانه با او از رستگاری خویش در بهشت می‌گوید و همچنین به دو نکته مهم اشاره دارد: آرزوی همراهی شاعر -در مصراع ششم این سونت- و آرزوی اینکه روزی دوباره بتواند با جسم زیبای خویش یکی شود که البته اذعان می‌دارد که این آرزو فقط بعد از رستاخیز به حقیقت می‌رسد (مصراع یازدهم). لئورا در این رؤیای بیدارانه از تمام سنگدلی‌ها و بی‌تفاوتی‌های گذشته خویش نسبت به عاشق دلخسته خویش ابراز ندامت می‌کند (مصراع هفتم) و میلی به جدایی از جسمی که به‌واسطه آن شاعر او را بسیار دوست داشت، ندارد و دلتنگ آن جسم، و از باب ازدست‌دادنش محزون است. «لئورا بار دیگر از سونت ۲۸۲ تا سونت ۲۸۶ در پنج خواب و رؤیا بر شاعر ظاهر می‌گردد. البته بیش از آنکه رؤیا باشد نوعی بازخورد افکار ذهنی و تصورات شاعری است که در غم ازدست‌دادن یار نشسته است» (رومانی ۱۹۰۵، ۱۳).

در سونت ۲۸۲ «ای جان خوشبخت که روح انگیز بازمی‌گرددی»<sup>۴</sup> شاعر اقامت‌های خویش را در

<sup>۱</sup> Levommi il mio penser in parte, ov'era

<sup>۲</sup> Empireo

<sup>۳</sup> è piu' bella e meno altera

<sup>۴</sup> Alma felice che sovente torni

دره ولکیوزا<sup>۱</sup> به یاد می‌آورد (در مصراع هشتم) و به جای اینکه بر روی موضوع اصلی عشق خود یعنی لئورا تمرکز کند، سر برگریبان اندیشه فروبرده و از بابت شرایط نگون‌بختی خویش می‌گرید و به محض احساس حضور یار خرسند شده و در تخیل خویش می‌پندارد که آن حضور نامرئی دارای «حرکتی خرامان، صدا و چهره و جامه‌ای بر تن» است (مصراع چهاردهم). سونت ۳۴۰ شکل دعا را به خود می‌گیرد. در آن لئورا به قداست حضرت مریم رسیده است و جایگاه او را برای شاعر دارد. در همین سونت‌های نهایی لئورا دلسوزانه به یآوری شاعر می‌آید و بر بی‌تفاوتی خویش در زمان حیات نسبت به شاعر توجهی می‌آورد و آن را در نیل به سعادت اخروی بیان می‌کند. در همین سونت ۳۴۰ لئورا حتی به عشق خویش به شاعر اعتراف می‌کند و در سونت ۳۴۲ حتی خود را بر بالین تخت تبار شاعر می‌رساند و اشک‌های داغ او را با نوک انگشتان پاک کرده و چونان بئاتریس از برای دانه که به دنبال از دست دادن ویرژیل بی‌تابی می‌کند، فرانچسکو را دعوت به آرامش و خویش‌داری می‌کند و در آخرین مصراع از رستگاری اخروی خویش برای او حرف می‌زند. در ترانه شماره ۳۴۳ شاهد یک دیالوگ واقعی بین عاشق و معشوق هستیم که البته لئورا نقش دلداری‌دهنده خود را ترک نمی‌کند و همچنان از او می‌خواهد که بی‌تابی و گریه نکند و چه بسا به خاطر رستگاری اخروی معشوق شادی کند چرا که لئورا آه‌های شاعر را «ضربه‌های مهلک»<sup>۲</sup> می‌نامد. بانوی محبوب همچنان از عاشق خویش می‌خواهد که بر فریب‌های دنیوی فائق آید تا بتواند روزی با لئورا در بهشت و در حیاتی جاودان هم‌نشین باشد. و در نهایت در رؤیای سونت ۳۶۲ لئورا به عاشق خویش این بشارت و این مژده را می‌دهد که او نیز در میان ارواح مقرب درگاه خداوند محشور خواهد شد و فقط می‌بایست صبر اختیار کند و از دوری یار شکایت نکند. حتی لئورا در مصراع سیزدهم این سونت با حالتی که گویا قصد پیش‌بینی چیزی را دارد به شاعر اطمینان می‌دهد که طی بیست یا سی سال دیگر او نیز به رستگاری اخروی و هم‌نشینی با یار نائل خواهد آمد و اینکه این چندسال درقیاس با حیات جاودانه زمان زیادی نیست.

دنیای خواب، دنیای بی‌حد و مرزی است که هیچ مانعی نمی‌تواند باعث شود که انسان به خواست‌ها و آرزوهایش دست نیابد. «در رؤیا همه چیز آسان جلوه می‌کند و همه چیز طبیعی به نظر می‌رسد؛ مسئله اضطراب‌آور «امکان» اصلاً مطرح نیست. ذهن متغیر در برابر عجیب‌ترین حوادث تصور تضاد نمی‌کند، مگر در عالم بیداری و به فرمان منطق محدود و نارسای ما: «باری کوچک‌ترین رؤیا

<sup>1</sup> Valchiusa

<sup>2</sup> Quando il soave mio fido conforto

<sup>3</sup> fallaci ciance

کامل‌تر از کوچک‌ترین شعر است، زیرا کاملاً با خود رؤیابین هماهنگ است.» (سیدحسینی ۱۳۷۶، ۸۳۹). عالم خواب، دنیای عجیب و بزرگی است و شاعر آن را بر بیداری ترجیح می‌دهد. زیرا که شاعر عاشق، یاری را که به‌مانند میوه‌ای دست‌نیافتنی و دور از دست وی می‌باشد، در خواب به‌چنگ می‌آورد و موفق به زیارت وی می‌گردد. سعدی در این رابطه می‌گوید:

امشب به‌راستی، شب ما روز روشن است/عیدِ وصالِ دوست علی‌رغمِ دشمن است

(سعدی ۱۳۷۲، ۱۲۰)

شب وصال، چه در غزلیات عاشقانه و چه در غزلیات عارفانه برابر است با شب قدر. اگرچه شب کوتاهی است ولی به ارزش شب قدر می‌نماید. شب وصل در اشعار سعدی ۲۰ بار آمده‌است. وصال سعدی با معشوق در ص ۷۲۲، ۱۳۷، ۴۴ بهترین شاهد مثال است. شب وصل برای او حکم شب قدر را دارد و او ارزش این شب‌ها را به‌خوبی می‌داند «رؤیا مانند تفکر یک وسیله شناخت است و باید با همین عنوان تحلیل شود. بدین‌سان رؤیا دیدن تفننی برای ذهن نخواهد بود، بلکه یکی از روشنگرترین فعالیت‌های آن شمرده خواهد شد.» (سیدحسینی ۱۳۷۶، ۸۴۰).

#### نتیجه‌گیری

عناصر ماورایی از جمله بی‌خوابی و خواب، در آثار شاعران و بزرگان ادبیات پارسی بسیار است ولی در اشعار سعدی بسامد بیشتری نسبت به اشعار آنان دارد. خواب و رؤیاهای شبانه از جمله عناصری است که در اشعار سعدی و پترارک دیده می‌شود. بی‌خوابی‌های سعدی گاهی از سرخوشی و وصال و گاهی غم و اندوه ناشی از فراق یار است، اما بی‌خوابی‌های پترارک، همه از غم و فراق یار است. هردو از شب‌های طولانی فراق و از کوتاهی شب‌های دیدار و وصال یار چه در خواب و چه در بیداری می‌نالند درحالی‌که خواب اگر برای سعدی، وصال را به‌همراه دارد، ولی برای پترارک آمیخته با واقعیت، هدایت‌گر و آرامش‌دهنده و پیش‌بینی‌کننده اخبار آینده است. و برطبق نظریه ابن‌سینا، قوه تخیل در حالت خواب، به عالم قدس متصل می‌شود و از طریق حس مشترک به کشف و الهام نایل می‌گردد؛ و شاعر ایتالیایی از رهگذر ضمیر ناخودآگاه از حوادث آینده باخبر می‌شود. اما خواب‌های سعدی نه مانند خواب در شاهنامه است که خبر از آینده بدهد و نه مانند خواب‌هایی است که احتیاج به تعبیر و تفسیر دارد، بلکه خواب‌های وی، آرزوها و رؤیاهای از دست‌رفته اوست که در بیداری به‌تحقق نپیوسته است، و او در خواب به‌این آرزوها و رؤیاهای دست‌یافته‌است. پترارک نیز در اشعار خویش چندان به وجوه زمینی عشق توجهی نشان نمی‌دهد بلکه از ورای رؤیاهای خویش به نقش نجات‌بخش بانوی خود اشاره دارد. لئورا وسیله‌ای است جهت رساندن پیام خداوند به مرد عاشق از طریق رؤیا و خواب. خواب و رؤیاهای پترارک، پیچیده‌تر و بار معنایی بیشتری را با خود حمل می‌کند. گزارش خواب شاعر عاشق،

شعر وی را از یکدستی و ایستایی و غم ناشی از فراق بیرون کشیده و سروده‌های وی را دچار تلاطم و شور همراه با شعف کرده‌است. و در نهایت می‌توان از این پدیده خواب و رؤیا- و بر پایه تعبیر روانشناسانه علوم رفتارشناسی مدرن به‌عنوان یک وسیله برای شناخت ناخودآگاه و روان شاعر استفاده کرد و با دروئیات و شخصیت او آشنا شد.

#### منابع و ارجاعات

قرآن کریم، ترجمه شیخ حسین انصاری

حداد، وحیده و ناجی اصفهانی، حامد. (۱۳۹۴). خواب و رؤیا و تحلیل آن از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱۷(۱)، ۱۱۱-۱۳۰.

doi: 10.22091/pfk.2015.611

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۲). کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیر کبیر.

سنچولی، احمد. (۱۳۹۶). سعدی، شب و بی‌خوابی. پژوهشنامه ادب غنایی، ۱۵(۲۹)، ۱۰۷-۱۲۸.

doi: 10.22111/jllr.2017.3966

سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶). مکتب‌های ادبی. ج دوم، تهران: انتشارات نگاه.

کمبلی، مختار (۱۳۹۲). خواب و رویا در دیوان حافظ. شعر پژوهی (بوستان ادب)، ۵(۳)، ۱۶۷-۱۹۰.

doi: 10.22099/jba.2013.929

گلی، احمد و رجبی، رقیه (۱۳۸۹). خواب در شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کهن‌نامه ادب پارسی، سال اول، شماره اول، صص ۷۳-۹۲.

مهدوی دامغانی، فریده (۱۳۸۸). سروده‌های عاشقانه فرانسسکو پترارکا. تهران: تیر.

نجفی، امیر و دلاوری مقدم، علی (۱۳۹۷). کارکرد رویا و خواب در ادبیات کهن ایران، پنجمین همایش

ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران، موسسه پژوهشی مدیریت مدیر.

COI: IICMO05\_079

ندا، طه (۱۳۸۰). ادبیات تطبیقی. ترجمه زهرا خسروی، تهران: فرزانه.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷). تحلیل رؤیا (گفتارهایی در تعبیر و تفسیر رؤیا). ترجمه رضا رضایی، تهران: افکار.

#### References

- The Holy Quran, translated by Sheikh Hussein Ansari  
 Agostino (2000). *Le Confessioni*, a cura di Maria Bettetini, traduzione di Carlo Carena, Torino, Einaudi, pp. 376-379.  
 Cappozzo Valerio (2009). Libri dei sogni e letteratura: l'espedito narrativo di Dante Alighieri» in Giulia Natali, Pasquale Stoppelli, *Studi di letteratura italiana. In memoria di Achille Tartaro*, Roma, Bulzoni Editore, p.99.  
 Cappozzo Valerio (2014). Crossing Boundaries: Islamic Dream Sciences, Dante and Romance literature, in *Hadeeth ad-Dar*, n. 38, pp. 25-30



- Cappozzo Valerio (2015). «Delle verità dimostrate da sogni: Boccaccio e l'oniromanzia medievale», in Francesco Ciabattini Elisa Filosa, Kristina Olson (a cura di), *Boccaccio 1313-2013*, Ravenna, Longo Editore, p. 206
- Cappozzo Valerio (2018). *Dizionario dei sogni nel Medioevo. Il Somniare Danielis in manoscritti letterari*, Firenze, Olschki.
- Cardini Franco (1980). Sognare a Firenze tra Trecento e Quattrocento, in *Quaderni medievali*, n. 9, pp. 86-120.
- Goli, A., Rajabi, R. (2010). Dream in the Shahnameh. *Classical Persian Literature*, 1(1), 73-92.
- Gregory Tullio (a cura di) (1985). *I sogni nel Medioevo*, Atti del seminario internazionale di Roma (2-4 ottobre 1983), Roma, Edizioni dell'Ateneo.
- Haddad, V., Naji Isfahani, H. (2015). Sleep and Dream and Their Analysis from Avicenna and Mulla Sadra's View. *Journal of Philosophical Theological Research*, 17(1), 111-130. doi: 10.22091/pfk.2015.611
- Jung, Carl Gustav (1998). Particularities of *Dream-Analysis*, Translated by Reza Rezaei, Tehran: Afkar Publishing.
- Komeili, Mokhtar (2013). Sleep and Dream in Hafez' Divan. *Journal of Boostan Adab*, 5(3), 167-190. doi: 10.22099/jba.2013.929
- Kruger Steven F. (1992). *Dreaming in the Middle Ages*, Cambridge University Press.
- Mahdavi Damghani, Farideh (2009). *Surudehāye āfeqāneh Francesco Petrarca*. Tehran: Tir Publishing.
- Najafi, Amir & Delavari Moghadam, Ali (2018). *kārkard-e xāb va ruyā dar adabiyāt-e kuhan-e Iran*, 5th National Conference on Management Research and Humanities in Iran, Tehran, Modbar Management Research Institute. COI: IICMO05\_079
- Neda, Taha (2001). *adabiyāt-e tatbighi*. Translated by Zahra Khosravi, Tehran: Farzan Publishing.
- Petrarca Francesco (2012). *Canzoniere*, a cura di Paola Vecchi Galli, Milano, Biblioteca Universale Rizzoli .
- Saadi, Mosleh ibn Abdullah (1993). *koliyāt-e saadi*. By Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Sancholi, Ahmad (2017). Saadi va jāb va bixābi, *Journal of Lyrical Literature Researches*, 15(29), 107-128. doi: 10.22111/jllr.2017.3966
- Seyed Hosseini, Reza (1997). *Maktabhāye adabi*. Vol. II, Tehran: Negah Publishing.
- Vangelo di Matteo (27,19) (1974). in *La Sacra Bibbia*, Roma, Edizione ufficiale della Cei, Unione Editori Cattolici Italiani, p. 1025.

**HOW TO CITE THIS ARTICLE**

Asgari, F. & Ashrafi, A. (2020). Insomnia and sleep and dreams in the poems of Saadi and Petrarca. *Language Art*, 5(2):31-48, Shiraz, Iran. [in Persian]

**DOI:** 10.22046/LA.2020.08

**URL:** <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/157>





## ORIGINAL RESEARCH PAPER

### Insomnia and sleep and dreams in the poems of Saadi and Petrarca

**Dr. Fatemeh Asgari<sup>1</sup>** ©

Assistant Professor in Italian Language and Literature, University  
of Tehran, Iran.



**Ashraf Alsadat Ashrafi<sup>2</sup>**

Phd Student, in Persian language and Literature, Islamic Azad  
University, Arak branch, Iran.



(Received: 11 December 2019; Accepted: 03 April 2020; Published: 30 May 2020)

The phenomenon of insomnia is one of the poetic themes that has a high frequency in Saadi's poetry as a poetic character and style. Insomnia in love is a theme that in both Western and Eastern literature and specifically in the Persian literature has always been used as a very important subject. So many beautiful poems that express poet's night's suffering and sadness in the memories of his beloved. The poets in this research have written a long time about the sleepless nights, the long night of love. As a fact, Insomnia and dreams are also mysterious and surprising elements that are often found in the poet's love poems, usually as an internal element in the semantic structure of poetry itself. Poets in their night dreams and insomnia achieve their unfulfilled dreams in their real life. In this essay, the authors seek a comparative study of the sleepless nights and dreams of Italian poet Petrarch and his Persian contemporary poet, Saadi. Given the impact that the culture and literature of nations have often on each other, it is then necessary to ponder on this phenomenon. At the end of the research we will find the similarities and differences between the meaning and the use of sleep and dream in the poems of this great face of rich Eastern and Western literature.

**Keywords:** Saadi, Petrarca, Nightmares, Insomnia, Comparative Study.

<sup>1</sup> E-mail: fateasgari@ut.ac.ir © (Corresponding Author)

<sup>2</sup> E-mail: ashrafashrafi481@yahoo.com